

برای وطن

کشور: ایران

که هر چه نقشه کشیدی نداشت آبی و رنگی
بُریده باد دو دستت که با امید بُریدن
به سمت باغ وطن آمد و نداشت درنگی
چه کوه‌ها که در این راه صعب منتظرت هست
اگر که جستی و باری سرت نخورد به سنگی!
که مُلکِ پارس نه جای شغال‌هاست، چه بهتر
که زودتر بروی تا که هست مهلتِ تنگی

*

و صبحِ روشنِ پیروزی از فرازِ درختان
در اهتزاز درآمد چه برگ‌های قشنگی.



فاطمه سلیمان پور *

به لهجه همه بادها گرفته تفنگی
و پرت می‌کند آن سوتر از همیشه فشنگی
درخت، محکم و قرص ایستاده تا نگذارد
به دامش بنشیند غبار لگه ننگی
بگو به دشمن این خاکِ سربلند، چه سرها
فدا شدند، که مُشتی نیاورید به چنگی
شُغادِ حيله‌گر! این بار نیست راهِ گریزی
هزار رستم، آماده است تا که بجنگی
که هر چه رشته کنی بیشتر به پنبه درآید!

* f.soleimanpour@grad.kashanu.ac.ir